

## گمشده‌ای به نام اقتصاد انقلاب اسلامی



دکتر روح‌الله ایزدخواه\*

گفتمان انقلاب اسلامی را مستقلاً رصد کرد و از جریان‌های دیگر متمایز نمود و الگوهای متناظر با این گفتمان را در این سیر سی و چند ساله پایش نمود، در عرصه اقتصاد هم می‌توان انقلاب را صاحب گفتمان و الگو دانست؟ اگر بلی، پس کجاست آن گفتمان و شاخص انقلابی در اقتصاد که ردپایی از او کمتر پیدا می‌شود؟

پاسخ به این سؤال آسان نیست. اول از آن جهت که مباحث نظری فراوانی تاکنون در فضای انقلاب رشد و نمو داشته که غالب آن‌ها لزوماً ما به ازای عملی و عینی هم نداشته است و لذا نمی‌توان هر تلاش نظری صورت گرفته ذیل گفتمان انقلاب را الگوی اقتصادی انقلاب دانست. انقلاب یک موجود زنده و واقعی است و در اذهان و تخیل‌ها محدود و محصور نیست. همان‌طور که وقتی صحبت از گفتمان فرهنگی و سیاسی انقلاب می‌شود، می‌توان ده‌ها هویت و نمونه عینی و واقعی را نشان داد. در اقتصاد انقلاب اسلامی هم ما به دنبال افکار و ذهنیت‌ها نمی‌گردیم، بلکه در پی یافتن عینیت‌های اقتصاد انقلاب هستیم؛ بنابراین برای یافتن اقتصاد انقلاب اسلامی، باید بیش و پیش از غور در دست‌مایه‌های نظری، به تاریخ اقتصادی انقلاب دل سپرد و از میان آنچه در عمل رخ داده، رهیافتی به اقتصاد انقلاب اسلامی ایجاد کرد.

در تاریخ اقتصادی انقلاب، الگوهای کوچک و بزرگی به چشم می‌خورد که می‌تواند راهنمای ما در تدوین گفتمان اقتصادی انقلاب باشد. وقوع این الگوها از همان روزهای اول پس از انقلاب شروع می‌شود و تا همین الان قابل رصد است. الگوهایی که گاه در قالب فرمانی مشخص از سوی امام و رهبر خود را به ثبوت می‌رساند و نهادی بی‌همتا همچون جهادسازندگی را شکل می‌دهد و جنبشی در مردم ایجاد می‌کند و گاهی هم بدون تابلوی مشخص و یا اراده‌ای معین، در فضای اجتماعی شکل گرفته از انقلاب، رشد و نمو می‌کند و صندوق‌های قرض‌الحسنه اسلامی را متبلور می‌سازد. الگوهایی که گاه در نهضت سیلوسازی رخ داده و گاه در صنایع دانش‌بنیان خود را نشان داده است. الگوهایی که گاهی قابل نفوذ به محافل علمی و سیاست‌گذاری خارجی‌ها است و حتی به تئوری‌های ترویج‌شده در کشورهای جهان سوم تبدیل می‌شود؛ همچون مشارکت مردمی و تأمین مالی خرد و... و گاهی هم هست، ولی دیده نمی‌شود و تئوریزه نمی‌گردد و به الگوی راهبردی جهانی تبدیل نمی‌شود؛ مثل برخی تجربه‌های موفق در نظام‌های جمعی بهره‌برداری کشاورزی.

اقتصاد انقلاب اسلامی با همان انقلاب اسلامی متولد شده بود و در حال رشد بود و می‌خواست خود را پیدا کند که بعد از جنگ، به گم‌شدن واداشته شد! با روی کار آمدن دولت سازندگی، اقتصاد کشور به جای آن‌که در بستر فضای شکل گرفته از انقلاب، حفاظت شود و متحول گردد، دانسته و عمدانه به سمت

بحران اقتصادی صرفاً به آنچه در بانک‌ها و کارخانجات و مؤسسات مالی اعتباری و بازارهای مختلف رخ داده، محدود نمی‌شود، بلکه دامن «علم اقتصاد» را نیز گرفته است. علم اقتصاد دچار بحران بوده و هست. ریشه این بحران از همان دویست و اندی سال پیش که به اصطلاح، علم اقتصاد مدون شد، شروع گردید؛ زمانی که سودجویی مطلق برای تمام عوامل اقتصادی، لایتغیر قلمداد شد و بر این اساس، رقابت حداکثری، یک اصل راهبردی اجتناب‌ناپذیر معرفی گردید و بر پایه این‌ها، آزادی بازار - البته نه به معنای عادلانه‌اش - از هر چه محدودیت، نسخه جهانی پیشرفت اقتصادی به حساب آمد. این‌ها اصول اساسی تمام نظریات و الگوهایی است که در یک عنوان مشترک به جریان «اقتصاد ارتدوکس» یا «اقتصاد متعارف» معروف شده‌اند.

اما اندیشمندان عاقل‌تر و نگاه‌های منصف‌تر در اقتصاد، از همان دویست سال پیش تاکنون، به این باورهای کاذب و غیرواقعی، دلخوش نکردند و همواره در مقابل جریانی که خود را مالک علم اقتصاد معرفی می‌کرد، مباحث بدیلی را مطرح می‌کرده‌اند که در یک عنوان مشترک، به جریان «اقتصاد هترودکس» یا «اقتصاد پسامتعارف» معروف شده‌اند و در رأس آن‌ها نهادگرایی (و نه نهادگرایی نوین) قرار دارد. این جریان، دامنه گسترده‌ای را از مباحث تاریخی و ساختاری گرفته تا اجتماعی و نهادی دربرمی‌گیرد.

اگر عرصه تحقق نظریات و الگوهای اقتصادی ارتدوکس، در کشورهای استعمارتطلبی مانند انگلیس و آمریکا بوده است، روی سخن نظریات و الگوهای اقتصادی هترودکس، با کشورهای استقلال‌طلب مانند آلمان یا دچار وابستگی مانند کشورهای آمریکای لاتین یا استعمارکشیده مانند هند و یا علاقمند به توسعه درون‌زا مانند ژاپن و کره و تایوان بوده است. اگر در جریان ارتدوکس، مباحثی مانند سرمایه و سود و مطلوبیت، ارکان نظریه‌پردازی قرار گرفته، در جریان هترودکس مباحثی مانند تولیدگرایی و وابستگی و تحول نهادی و فناوری، ارکان نظریه‌پردازی قرار گرفته است.

حال پس از این جریان‌شناسی شتاب‌زده، می‌شود پرسید در این میان، انقلاب اسلامی که مدعی تمدن‌سازی برای جهان مستضعفان است، چه الگو و نظریه‌ای در اقتصاد داشته و توانسته عرضه کند؟ آیا اقتصاد در انقلاب اسلامی مقوله‌ای حاشیه‌ای است و انقلاب در این مقوله، مصرف‌کننده الگوها و تفکرات دیگران بوده است؟ یا اینکه همچنان که در دو عرصه سیاسی و فرهنگی می‌توان